

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز
سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۷

جدل‌نگاری سریان‌ی شرقی بر ضد دین زردشتی و پس‌زمینه سیاسی آن^۱

ریچارد پین^۲

ترجمه بهرام روشن‌ضمیر^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۸

با سپاس از فرهاد آری‌ن و کسری محبی.

چکیده:

این مقاله به تحولات جدل‌نگاری سریان‌ی شرقی بر ضد دین زردشتی از حرکت لِرزانِ نخستین‌اش در نگارش قدیسنامه‌های پایان سده چهارم و آغاز سده پنجم تا آثار بیچیده‌تر پایان دوره ساسانی می‌پردازد. این مقاله نشان می‌دهد که ارتباط گاهنگارانه میان آغاز تالیفات جدلی و سازمان‌یافتگی کلیسای شرق در دل شاهنشاهی ایران تصادفی نیست. دگرگونی دغدغه جدلی رهبران کلیسای نخستین از دین یهودی به زردشتی درست در زمانی رخ داد که آنان برای جذب پشتیبانی به دربار زردشتی وابسته شدند. با برآمدن کلیسای شرق، طبقه ممتاز برون‌کلیسایی سریان‌ی شرقی و رهبران کلیسایی توانستند در آیین‌های شاهنشاهی زردشتی مشارکت کنند، تا جایی که مسیحیان و متون جدلی هدف خود را بازناسی روابط میان مسیحیان و زردشتیان، در پس‌زمینه سیاسی گنبدواری از افزایش همکاری‌های میان‌دینی، گذاردند.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Payn, Richard. «Les polémiques syro-orientales contre le zoroastrisme et leurs contextes politiques» dans Flavia Ruani (éd.). *Les controverses religieuses en syriaque*, Paris: Geuthner, 2016, p. 239-260, (Études syriaques 13).

۲. دانشیار زبان‌ها و تمدن‌های شرق نزدیک در دانشگاه شیکاگو repayne@uchicago.edu

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه تهران Bahraam.roshan@gmail.com

پس تصویر سریانی شرقی نخستین از دین زردشتی به عنوان صورتی غریب از چندخدایی یونانی- رومی رخت برپست و در حدود سال ۵۰۰ میلادی بیننده روایت‌هایی با ظرافتی بیشتر از مناسک و کیهان‌شناسی زردشتی-به‌ویژه در شهادتنامه پتیون، آدره‌رمزد و آناهید، و شهادتنامه مارقرداق-هستیم. این روایت‌ها فضای سیاسی، سنت‌ها و هویت‌هایی را که در میان مسیحیان و زردشتیان مشترک بود نمایش می‌دهند. در همین زمان اسقف اعظم-جائلیق مارآبا به مسیحیان به دلیل سازگاری یافتن با سنت‌های زردشتی ضروری برای مشارکت سیاسی آنان که اشرافی می‌بودند، حمله می‌برد و با این کار رهبران کلیسایی - که دین بهی را یک‌سره طرد می‌کردند - را از طبقه ممتاز برون کلیسایی تمیز می‌داد. در این مقاله جدل‌نگاری به عنوان ابزاری برای آفرینش مرزبندی‌های لازم در میانه همکاری‌های کاربردی میان مسیحیان و زردشتیان در نظر گرفته می‌شود. همچنین است تحولات رخ داده در جدل‌نگاری که شاخصی از همگون‌شدگی و فرهنگ‌پذیری مسیحی از سده چهارم تا آغاز سده هفتم میلادی به دست می‌دهد.

با جذب اجتماعات^۱ سریانی شرقی در تشکیلات سیاسی و آیین‌های ایرانی، رهبران مذهبی آنان جدل‌نگاری^۲ ضد زردشتی خود را آغاز کردند.^۳ به سال ۴۱۰ میلادی، دربار یزدگرد یکم روندی را که از میانه سده چهارم در همگرایی اسقف‌های سریانی آغاز شده بود تکمیل کرد. به این ترتیب، مقامات دینی (مسیحی) رسمیت‌یافته و ساسانیان از آنان به عنوان واسطه در استان‌ها بهره گرفتند. اگر شاپور دوم برای وادار کردن رهبران دینی مسیحیان برای مشارکت در اداره کشور و مشخصاً برای گردآوری مالیات در شهرها به زور متوسل شده بود، یزدگرد مانند روم با ابزار پشتیبانی کشیشان را در خدمت خود گرفت. دربار به کشیشان اجازه داد تا با کمک گرفتن از ابزارهای تشکیلاتی و ارتباطی و با به‌کارگیری زور قادر شوند سلسله مراتب سازمان‌یافته و یکپارچه کلیسای شرق را در سراسر پهنه

1. communautés

2. polémiques

۳. این مقالات 2012 et Walker 2010 et Walker شامل مستندترین مقدمه‌ها درباره تاریخچه کلیسای شرق در پسین‌باستان و

همچنین شامل کتاب‌شناسی است.

شاهنشاهی ایران برپا دارند. در ازای آن، اسقف‌ها مشروعیت حکومت^۱ زردشتی را پذیرفتند و خدمات گوناگونی از نظارت بر ترابری بازرگانی در خلیج فارس گرفته تا ماموریت‌های دیپلماتیک به دربار ارائه کردند.^۲ کلیسای شرق برآمده از همبستگی شاهان و اسقفان، همواره به اقتدار^۳ سیاسی و نیروی دربار و طبقه ممتاز^۴ متکی بود. یعنی به دولتی که نه تنها مناسب زردشتی را به جای می‌آورد بلکه مشروعیت خود را در مفاهیم زردشتی شناسایی کرده و به کمک آیین‌های زردشتی جاری و ساری می‌کرد.^۵ رهبران سریانی شرقی رابطه نزدیک با دینی را ضروری یافتند که دریافت اختصاصی و دقیق از ایمان و سنت‌هایش نه تنها ناپذیرفتنی که تحمل‌ناپذیر بود. مولفان سریانی شرقی برای بازشناسی نفوذ خود در پس‌زمینه^۶ سیاسی مبهم پایان سده چهارم و سده پنجم میلادی معمولاً پرهیزکارانه با تشکیلات اسقفی خودشان پیوند یافته و در متون قدیس‌نگارانه با خشونت به دین زردشتی تاختند؛ ولی باید دانست که این کشمکش بیشتر در متون جریان داشت تا در واقعیت بیرون و هدف این مؤلفان بیشتر مصرف داخلی خود اجتماعات مسیحی بود تا رویارویی با دین زردشتی. در سده پیش از آن، جدل‌نگاری سریانیان شرقی – مثلاً در کارهای آفرات^۷ که به دنبال رهاسازی مسیحیان از موسسات خیریه یهودی بود – بر یهودیت تمرکز کرده و برنامه‌شان جداسازی مسیحیت و یهودیت بود.^۸ اگرچه یهودیان گاهی در آثار قدیس‌نگارانه سده پنجم نیز پدیدار می‌شدند، بیننده گذار دغدغه اصلی مولفان متون جدلی سریانی شرقی از یهودیت به دین زردشتی هستیم. وضعیتی که دستکم

1. régime

2. McDonough 2008.

3. l'autorité

4. élite

5. Macuch 1995 ; Canepa 2009, p. 59-68, 102-104 ; Payne 2013 ; Canepa 2013 ; Overl act 2013 ; Shayegan 2013.

6. contexte

7. Aphraat

8. Becker 2002 ; Pierre 2008.

تا زمان ظهور رقیبانِ سریانی غربی در پایان سده پنجم پایدار ماند.^۱ هدف این مقاله مطالعه رابطه مجادلاتِ جدلی مکتوب - یعنی آثاری که راه احتمالی برای درک پس‌زمینه تحولات‌شان موجود باشد - و مطالعه چگونگی تکامل چشم‌انداز سیاسی آن دوره است. چشم‌اندازی که در آن رهبران مذهبی و بلندپایگان برون‌کلیسایی^۲ سریانی شرقی به دنبال تثبیت جایگاه خودشان علیه دشواری‌های تحمیلی ناشی از اختلافات مذهبی بودند. کهن‌ترین متون جدلی سریانی شرقی بر ضد دین بهی^۳ در قدیس‌نگاری‌های نگاشته شده در خوزستان و میانرودان در پایان سده چهارم و سده پنجم پدیدار شد. حکایت‌هایی درباره «سرکوب بزرگ»^۴ شاپور دوم که سیمایی از روابط دشمنانه و آشتی‌ناپذیر و کیهان‌شناختی ناسازگار اجتماعات مسیحی و حکومت زردشتی بازتاب می‌داد.^۵ عناوین رسمی طبقه دین‌مردان زردشتی (*tagma da-mguše*) چنانکه *شهادتنامه پوسای*^۶ می‌نامد که به دست ساسانیان نخستین توانگر شده بودند، امانت‌دارانه به سریانی ذکر شده است. آنان دشمن مسیحیان و فعال در دربار ساسانی در جریان سرکوب، به شمار می‌روند.^۷ بر پایه این متون آنان به دنبال گروشی تحمیلی زردشتیان به دین زردشتی، اعدام یاغیان و نابودی این دین رقیب در کشورشان بودند.^۸ این نگاره (تصویر)^۹ از موبدان در جریان

1. *Martyre de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskō, p. 738-742 et trad. Smith, p. 26-28 ; Wiessner, 1967, p. 180-182;

Reinink 1999 et 2009.

2. Notables laïcs

3. la Bonne Religion

4. Grande Persécution

۵. برای ساخت گشایی اسطوره «سرکوب بزرگ» بنگرید به:

MosigWalburg 2005 ; Payne 2015a, p. 38-44 ; Smith 2016, p. 109-124.

6. *le Martyre de Pusaï*

7. *Martyre de Pusaï*, p. 217 ; Wiessner 1967, p. 168-174.

۸. برای مثال *Histoire de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskō, p. 846-847, 955 et trad. Smith, p. 120, 206; *Martyre*

de Siméon bar Šabba 'e, éd. Kmoskō, p. 743, 770-771 et trad. Smith, p. 52-54 ; *Martyre d'Aqebshma*, p. 361-362 ; *Grand massacre du Khuzistan*, p. 242 ; *Martyre de Marthe*, éd. Bedjan, p. 233-239, trad. Brock & Harvey, p. 67-72 ; *Martyre de 111 hommes et 9 femmes*, p. 291-292.

9. image

تحولات قدیس‌نگاری در فاصله سده‌های چهارم و هفتم میلادی اندکی دگرگون شد، ولی نقش دین‌مردان زردشتی در کشمکش با کشیشان و اسقفان و راهبان در نگاره ترسیم شده در قدیس‌نگاری‌ها، با وجود تحولات در طبیعت اختلافات مذهبی، ماندگار شد. در تالیفات قدیس‌نگارانه گوناگون که مشخصاً در خوزستان، سلوکیه-تیسفون و اربیل در میان سالهای ۳۸۰ تا ۴۵۰ نگاشته شد، دین زردشتی گونه‌ای از بت‌پرستی ترسیم گشت.^۱ براساس نوشته‌های قدیس‌نگاران، مسیحیان نهایتاً شهید شده را مجبور به پرستش^۲ خورشید، ماه، آب و آتش می‌کردند.^۳ این عناصر البته در کیهان‌شناسی زردشتی مقدس بودند و قدیس‌نگاران نیز به آنان همچون دیگر فروزه‌های^۴ در پیوند با دین بهی از جمله ایزدان آن اهریمن و اهرمزد، غدغن بودن خاک‌سپاری^۵ و رسم کشتار خرفستران^۶ اشاره می‌کردند. با این حال این جنبه‌ها از اندیشه‌ورزی و سنت زردشتی کاملاً از پس‌زمینه اصیل خود کنده شده و در درون چارچوبی از میراث قدیس‌نگاری رومی به ارث‌مانده بود: موبدان لازم می‌دیدند که مسیحیان به عناصر مادی-به‌ویژه خورشید-احترام‌گذارند؛ الگویی که بازسازی حکایت‌های مرتبط با شهیدان روم در سده دوم بود که محکوم به پرستش خدایان و شخص امپراتور شده بودند. این الگو برداری مشخصاً از شهیدان فلسطینی^۷ اثر اوزیوس و روایات شهیدان اِدسا انجام شده بود. آثاری که همه به سریانی در دسترس اجتماعات سریانی شرقی سده چهارم و پنجم میلادی قرار داشت. قدیس‌نگاران عصری کلیشه‌ای از شهیدان ایرانی بر ساختند که در آن سریانیان شرقی با سرکوبگران دقیقاً بر پایه همان الگوی

۱. برای تحولات سنت‌های شهادت‌نامه‌نویسی در منطقه و اسقف‌نشین‌ها بنگرید به:

Wiessner 1967, p. 189-198, 277-288 et Wiessner 1968

2. adorer

3. Par ex. *Martyre de Pusaï*, p. 220-221 ; *Grand massacre du Khuzistan*, p. 242 ; *Martyre de 111 hommes et 9 femmes*, p. 291-292.

4. Caractères

5. l'inhumation

6. l'abattage rituel des animaux

7. les *Martyrs de Palestine*

همتایان رومی‌شان درگیر شده بودند. صرفاً به منظور ایجاد پس‌زمینه‌ای ایرانی نام خدایان و رهبران دگرگون شده بود.^۱

مخاطب این بازنمایی‌ها از دین زردشتی در آثار جدلی مورد نظر ما، نه خارجی بلکه داخلی یعنی اجتماعات مسیحی بودند. گروه‌هایی که با طبقه ممتاز ایرانی، آیین‌ها و دین‌شان آشنایی یافته بودند. در این هنگامه که دو دین در شرایط جنگی با یکدیگر قرار داشتند، قدیس‌نگاران از رشد ورود مسیحیان به نهادهای شاهنشاهی زردشتی و روزنه‌های بالقوه در دیواره‌های میان دین‌ها پرده برداشتند. برای نمونه می‌دانیم که پوسای شهید، رئیس صنف دست‌ورزان^۲ در شهرستان شاهانه ایران-خوره ایرانشهر (به سریانی *Karka d-Ledan*) بود. نهادی که شاپور دوم با هدف آمیزش اجتماعی که فرهنگ‌های متنوع داشتند (مسیحیان و زردشتیان) بنیاد گذارده بود.^۳ شمار بزرگان مسیحی که به عنوان کارگزار، دبیر یا حتی سپاهی در خدمت شاه بودند در کهن‌ترین آثار قدیس‌نگارانه سریانی شرقی فراوان است و پیداست که مسئولیت‌های‌شان باعث ارتباط‌شان با طبقه قومی زردشتی حاکم می‌شد. بر پایه‌ی طرحی تکرار شونده، برخی از آنان غالباً بدون اینکه خودشان متوجه باشند، در میانه‌ی راه دست از باور دینی خود به مسیحیت می‌شستند.^۴ از این رو، حکایت‌های خشونت و خطاهای زردشتیان، به تقویت مرزبندی‌ها در روابط اجتماعی - که تحولات سیاسی آن دوره برپا داشته بود- می‌انجامید. یادواره مسیحیانی که به دست مأموران

۱. برای اهمیت پرستش خورشید در شهادتنامه‌ی اِدسا بنگرید به Tubach 1986, p. 71-74 و برای تأثیراتش بر ادبیات سریانی شرقی متأخر بنگرید به Rist 2009, در اینجا Wiessner 1967, p. 186-187 بر تأثیرات اوزیوس تأکید می‌شود.

2. Artisanales

3. *Martyre de Pusaï*, p. 209; *Histoire de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskö, p. 954 et trad. Smith, p. 206; *Martyre de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskö, p. 774-775 et trad. Smith, p. 56; Schwaigert 1989, p. 146-151; MosigWalburg 2010, p. 150-153; Jullien 2011, p. 287-288. محصولات

Gyselen & Gasche 1994: مرغوب در چهارراه‌های مواصلاتی بین منطقه‌ای قرار داشت.

4. *Histoire de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskö, p. 833-835 et trad. Smith, p. 108-110; *Martyre de Siméon bar Šabba 'e*, éd. Kmoskö, p. 750-751 et trad. Smith, p. 38; *Martyre de Peroz*, p. 257-258; *Martyre de Jacques l'Intercis*, p. 41-542; Peeters 1910.

زردشتی شهید شده بودند - بی‌توجه به این که به دلیل هویت دینی‌شان اعدام گشته بودند یا خیر - با پیشگفتاری از جدل‌نگاریِ روایی ادغام شده و به‌ویژه تلاش می‌کرد تا هموندانِ اجتماعاتِ سریانی شرقی را از همتایانِ زردشتی‌شان جدا سازد. این تفرقه‌افکنی میان زردشتیان و مسیحیان اکنون مهم‌تر از اختلافِ مسیحیان و یهودیان - که منظورِ نظرِ جدل‌نگاری پیشین بود- جلوه می‌کرد. رویکردِ سطحیِ مولفانِ نخستین آثارِ قدیس‌نگارانهٔ سریانی شرقی به دینِ زردشتیِ راستین در زمانی ارائه می‌گشت که وارون بر پایانِ دورهٔ ساسانی، مخاطبانِ مسیحی نسبت به باورها و آیین‌های زردشتی بسیار نادان بودند. در آن زمان [سدهٔ چهارم و پنجم] اگرچه برخی از بزرگانِ مسیحی سهم رو به رشدی در ادارهٔ کشور یافته بودند، هنوز میان رهبران و طبقهٔ ممتازِ زردشتی از یک سو و جمعیتِ پیشه‌وران شهری و بازرگانان - که بخشی اگر نه اکثر آنان تبعیدی‌های^۱ رومی بودند - همچنین طبقهٔ ممتاز محلی که مالک زمین‌های میانرودان بودند - و مسیحیتِ سریانی شرقی در میان‌شان شکوفا شده بود - از سوی دیگر، شکاف فرهنگی کاملاً قابل توجهی وجود داشت.^۲ برای مسیحیانی که آگاهی بسیار محدودی از دین زردشتی - که سازمان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اش ساختاریافته بود- داشتند، قدیس‌نگاری‌ها به دنبال همگون‌سازی^۳ دین [زردشتی] و مقامات آن در قامت یک دشمن آشنا بودند: چندخدایی یونانی-رومی،^۴ که مسیحیت در همان زمان در جهانِ مدیترانه‌ای بر آن پیروز شده بود.

سرگذشتِ شهیدانِ رومی الگویی امیدبخش از تکاملِ یک جامعهٔ دینی از یک وضعیتِ حاشیه‌ای به یک وضعیتِ غالبِ سیاسی، ارائه می‌کرد. به تالیفاتِ قدیس‌نگارانهٔ جدلی می‌بایست با این پیش‌زمینه از سنت‌های کلیساییِ شکننده در پایانِ سدهٔ چهارم و آغاز

1. déportés

۲. برای نقش تبعیدی‌ها در پراکندنِ سنت‌های مسیحی بنگرید به دیدگاه‌های متضاد در:

MosigWalburg 2010 et Jullien C. 2011. Les membres.

3. assimiler

4. le polythéisme grécoromain.

سده پنجم، پرداخت. مقامات کلیسای سریانی شرقی در سده چهارم بر اجتماعاتی سرپرستی می‌کردند - یا دستکم می‌خواستند که سرپرستی کنند - که فاقد تشکیلاتی از اسقفان سازمان‌یافته و سلسله‌مراتب و همچنین فاقد پشتیبانی دولت بودند و حتی کالبدی یک‌دست از اصول اندیشه‌ها نیز نداشتند. می‌توان اصلاً نسبت به موجودیت یک جامعه سریانی شرقی یکپارچه فرامنطقه‌ای پیش از سال ۴۱۰ میلادی تردید کرد. در این سال بود که یک «کلیسای شرقی»^۱ متمرکز سازمان‌یافته زیر چتر پشتیبانی شاهنشاهی زردشتی تولد یافت. با اتکا به دربار بود که اسقف^۲ سلوکیه-تیسفون به تدریج به اسقف اعظم^۳ (جائلیق^۴) در راس سلسله مراتب اسقف‌هایی در سرتاسر شاهنشاهی تبدیل شد؛ تشکیلاتی که مجموعه‌ای مشترک از هنجارها و اصول را در قامت قوانین دارا می‌بود.^۵ با آغاز به کار کلیسای شرق بود که نخستین جدل‌نگاری‌ها به شکلی چشم‌گیر در تالیفات قدیس‌نگارانه نمایان گشتند. شاید «موید سرکوبگر» به متونی برگردد که به اواخر سده چهارم میلادی تعلق دارد، اما در آغاز و میانه سده پنجم بود که این متون - اگرچه خیلی سطحی - از اندیشه و سنت‌های زردشتی سخن گشودند. بخش بزرگ‌تر قدیس‌نگاری‌های نخستین نه در سده چهارم بلکه در سده پنجم تألیف شدند یا دستکم تغییرات فراوان یافتند. اگرچه پژوهش‌ها تا مدت‌ها بر تاریخی بودن روایات قدیس‌نگارانه متمرکز شده بود، اخیراً کارها بر پس‌زمینه تالیفات قدیس‌نگارانه سده‌های پنجم و ششم و هفتم متمرکز کرده‌است.^۶ تصادفی نیست که مولفان سریانی شرقی نگارش حکایت‌های خود را از آنچه «سرکوب

1. Église de l'Est

2. l'évêque

3. patriarche

4. catholicos

۵. برای تحولات جاری نفوذ اسقف‌ها در کلیسای منسجم‌شده شرق صرفاً در سطح اصول اساسی آن بعد از سال ۴۱۰ بنگرید

به Gerö 1982 et Abramowski 2011 و برای سنت‌های منطقه‌ای اسقف‌نشین‌های خودمختار و حتی منابعی که ادعای

قدرت رسالت‌شان تا آغاز دوره اسلامی ادامه یافته بود بنگرید به:

Tubach 1997 ; Jullien & Jullien 1999 ; Jullien C. 2006.

6. Walker 2006 ; Payne 2015a ; Smith 2016.

بزرگ» خوانده شده - و در آنها درباره رنجش‌های تحمل‌شده خود لاف و گزافه‌ها گفته‌اند - دقیقاً در دهه‌های پس از پذیرش تحت‌الحمایگی‌شان از سوی دربار زردشتی آغاز کرده‌اند. زمانی که آنان خود را در خدمت ساسانیان و طبقه ممتاز زردشتی‌شان قرار دادند، پس می‌بایست میان خود و دین این پشتیبانان فاصله می‌انداختند و در درون اجتماعاتی که ساسانیان همبسته کرده بودند مرزهایی جدایی‌افکنانه ترسیم می‌کردند. آنان همچنین در شرایطی که کاملاً وابسته به طبقه ممتاز و سنت‌های شاهنشاهی زردشتی بودند به ایجاد توهمی از پیروزی و برتری مسیحیان پرداختند. نتیجه این شد که جدل‌نگاری ضد زردشتی اگرچه به شکل تناقض‌آمیزی خود به تسهیل جذب مقامات کلیسایی سریانی شرقی در تشکیلات ایرانی انجامید، با تقویت اقتدار دینی‌شان، همکاری ایشان با زردشتیان را کم‌اهمیت گرداند.

توجه به نگاره جدلی از دین زردشتی به عنوان یک صورت^۱ غریب فرهنگی برآمده از چندخدایی - که با متون رومی آن را می‌شناسیم - با توجه به فرهنگ‌پذیری^۲ و همگون‌سازی سریانیان شرقی، دیگر امکان تداوم نداشت. در پایان دوره ساسانی میان سال‌های ۴۸۸ و ۶۳۸ میلادی، جدل‌نگاری سریانی شرقی بسیار پیچیده‌تر گشته و اهداف، فنون و محتوای متنوع‌تری را در بر گرفت. این جدل‌نگاران نیز مانند پیشینیان‌شان همچنان بر منابع متنی و راهبردهای بستر رومی تکیه داشتند، اما برخلاف آنان، از آگاهی‌های‌شان در زمینه اصول باورها^۳ و سنت‌های زردشتی نیز بهره می‌گرفتند. این مولفان و آثارشان نمونه‌هایی‌اند از جذب اجتماعات مسیحی در جامعه^۴ و فرهنگ سیاسی ایرانی از سده پنجم تا آغاز سده هفتم. چنانکه متون نشان می‌دهد، مسیحیان در سراسر پهنه شاهنشاهی

1. forme
2. l'acculturation
3. doctrines
4. société

به آیین‌های زردشتی کمک می‌کردند، آموزه‌های زردشتی را می‌آموختند و حتی نسبت به فراگیری زبان پارسی میانه اقدام می‌کردند؛ هرچند باید گفت که طبیعت و ژرفای گزارش‌های‌شان دربارهٔ دین بهی بسته به جغرافیا، پایگاه اجتماعی و جایگاه سیاسی‌شان کاملاً متغیر بود.^۱ در این روند بود که نقش مرکزی انگاره‌ها^۲ و آیین‌های زردشتی در پیکره‌بندی سامانهٔ شاهنشاهی ایرانی برای این مولفان هویدا گشت. در اواخر دورهٔ ساسانی، پرسش از اوضاع و شرایطی که مسیحیان در آن توانسته بودند سهمی از مشارکت در آیین‌های شاهنشاهی زردشتی به کف آورند، اهمیت بیشتری یافت و آثار مهم جدلی سریانی شرقی پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها به ارمغان می‌آوردند. نقش این مولفان در چشم‌انداز سیاسی در حال دگرگونی آن زمان شامل کنش‌هایی گوناگون از ساخت‌شکنی^۳ تمام‌عیار مجموعه مناسک زردشتی گرفته تا تحریف رسوم جنسی زردشتی را در بر می‌گرفت. آنچه البته همیشه مشترک بود، فروکاستن بنیادهای دین بهی بود. فروکاستن این واقعیت که یک میدان ثابت – یک «فضای» فرهنگی از آیین‌های مشترک – وجود داشت که مسیحیان و زردشتیان مشترکاً در آن حضور داشتند. به واسطهٔ این نوشته‌های جدلی بر ضد دین زردشتی، مولفان سریانی شرقی در حقیقت به شکلی تناقض‌آمیز، فرایند جذب مسیحیان در جامعه و فرهنگ سیاسی را بدون اینکه به تضعیف هویت دینی‌شان بیانجامد، آسان گرداندند.

در ارتفاعات زاگرس در طول راه شاهی از سلوکیه-تیسفون به سوی خراسان، اجتماعی از تبعیدی‌ها، نمونهٔ موفق‌تر و پیشرفته‌تر روابط نزدیک میان مسیحیان و زردشتیان در سراسر

۱. برای دوزبانه بودن سریانی - پارسی میانه بنگرید به:

Ciancaglini 2008 et Gignoux 2011.

۲. idées

۳. déconstruction

پسین باستان^۱ را ایجاد کردند. نویسنده شهادت نامه پتیون، آدرهرمز و آناهید^۲ یگانه مجادله گریانی شرقی است که در اثرش گواه‌هایی از شناختش از آیین‌ها، اسطوره‌ها و اصول اندیشه‌های زردشتی به دست می‌دهد. از همین رو این متن را باید تنها متنی دانست که شامل نویسه گردانی^۳ اصطلاحات فنی به زبان پارسی میانه می‌شود: *ahlamōg* (مرتد^۴)، *šnūmān* (نیایش^۵)، *nask* (پاره‌ای از اوستا) و *xwēdōdah* (درون پیوندی^۶)، اغلب درون خانوادگی^۷). این متن همچنین نخستین اشاره به واژه اوستا (*abestāg*) را نیز در خود دارد.^۸ با این حال مؤلف همزمان از جدل‌نگاری ادبیات رومی نیز به عنوان منبعی برای شرح دین بهی بهره برده است. او به‌طور مشخص یکی از آثار گمشده تئودور موپسوئستی^۹ زیر عنوان درباره دین مغان در پارس^{۱۰} را به کار گرفته که گزارش‌هایش از این دین بیشتر بر بنیاد متون هلنیستی بود تا منابع مستقیم و در نتیجه صورتی مغشوش از چندخدایی یونانی-رومی به دست می‌داد.^{۱۱} از این رو مؤلف شهادت نامه پتیون در عین اینکه شرحی پیرامون این دین ارائه می‌دهد، طبیعت اصول آن را تحریف می‌کند تا بتواند تاثیرگذار بودن مناسک آن را انکار کند. آنچه در این متن توجه را به خود جلب می‌کند لحن آن درباره آیینی است که در دامان طبیعت برگزار می‌شد، جایی که دل دین زردشتی

1. l'Antiquité tardive.

2. *Martyre de Péthion, Adurohrmazd et Anahid.*

3. translittérés

4. hérétique

5. invocation

6. endogamie

7. incestueuse

۸. Nau 1927 با تکیه بر این متن ادعا کرد که اوستا در دوره ساسانی نیز تنها در شکل شفاهی گرد هم آمده اما کانترا نشان

داده است که اوستا در پایان دوره ساسانی تدوین گشته بود و استفاده قدیس‌نگار از عبارت «چنانکه در اوستا پیدا است»

حتی از گفتمان پژوهشی زردشتی نیز آگاهی می‌دهد: Cantera 2004, p. 11

9. Théodore de Mopsueste,

10. *Sur le magisme en Perse*

۱۱. Mariès 1924, p. 41-47 به استفاده از این رساله توسط نویسنده ارمنی سده پنجمی یزیدک کعباتسی اشاره کرده. برای

بحث بیشتر بنگرید به Payne 2015a, p. 80-82.

راستین بود. /اوستا - که منبع آموزه‌های زردشتی و دربردارندهٔ متون مناسکی و مجموعه‌ای از دانسته‌ها^۱ بود که به صورت شفاهی در مناجاتنامهٔ *آیسنا* حفظ گشته بود - در آتشکده‌ها و جایگاه‌های مقدس که بیشتر در بلندی‌ها با دورنمایی مناسب از اطراف به ویژه از ارتفاعات، قرار داشتند، گرامی داشته می‌شد.^۲ در سرتاسر متن، قدیسنامه‌نویس رابطه‌ای میان مناسک، اصول و طبیعت برقرار می‌سازد و ثابت می‌کند که او و مخاطبان‌ش زندگی روزمرهٔ زردشتیان در همان زمان و مکان را تجربه کرده بودند.

خواستِ نویسنده این بود که مناسک پیچیدهٔ مسیحی که بر کیش شهیدان^۳ تمرکز داشت را جایگزین آیین‌های زردشتی که ارتباطی میان اجتماعات انسانی با زیست‌بوم طبیعی و جهان خدایان و نیروهای ایزدی برقرار می‌کرد، کند. او برای این کار بر ادعاهای اصلی کیهان‌شناختی دین بهی متمرکز شد: حکایتِ تئودورِ مویسوستی را با اسطوره‌های زردشتی رایج در منطقه ادغام کرد. او چنین استدلال می‌کرد که اهریمن و اهرمز خود آفریدگان خدای متعالی دیگری‌اند به نام زروان و اوست که آفریدگار دین زردشتی و آبشخور غایبی نیروی فراطبیعی^۴ است. اما این موجود نمی‌تواند خیر باشد چه او منشاء آفرینش نیروهای خیر و نیز نیروهای شر است.^۵ به بیان او موبدان با آیین‌هایی که برپا می‌دارند می‌توانند هر دو گروه از نیروهای خیر و شر را فراخوانی کنند و ادعای‌شان مبنی بر پشتیبانی صرف از

1.corpus de savoirs

2.liturgie

۳. از معدود مطالعات دربارهٔ آتشکده در پس‌زمینه محیطی‌اش: Huff 1995. Shaked 2004 دیدگاهی دربارهٔ یسنای ساسانی می‌دهد.

4. culte des martyrs

5.sumaturel

۶. *Martyre de Pétion*, p. 577, 592 در بسیاری موارد به عنوان نشانه‌ای از دین زردشتی ارتدکس تعبیر شده است. این ارائه از زروان به عنوان خدای زمان عامدانه اصول دین زردشتی را منحرف می‌کند تا ادعاهای کیهان‌شناختی آن را کم‌اهمیت گرداند. برای نقش خدای زمان در اندیشهٔ کیهان‌شناختی زردشتی و ابداع پژوهشگران در تعریف آن به صورت یک دین به نام زروانیسم بنگرید به. Shaked 1992 ; Rezania 2010, p. 12-24, 281-315 et Payne 2015a, p. 78-83.

یک جناح یعنی خدمت به اهرمزد در نبرد کیهانی‌اش، بی‌بنیاد است. از سوی دیگر، چنانکه *شهادتنامه پتیون* پیشنهاد می‌کند، قدیسان مسیحی میانجی‌هایی موثرتر در روابط میان انسان‌ها با زیست‌بوم طبیعی و با کیهان‌اند و شهیدان - برخلاف موبدان زردشتی - می‌توانند نیروهای طبیعی آب‌شخور زندگی را - به‌ویژه سرچشمه‌های آب مورد نیاز برای کشاورزی در منطقه که وابسته به باران بود - مدیریت کنند.^۱ توان قدیسان مسیحی در گردآوری منافع مادی برای ساکنان سرزمینی که مولف آن را «سرزمین ولاشفر»^۲ نامیده به اصول باورها و رابطه آن با پروردگار مسیحی پیوند داده می‌شد و نه به ایزدی گنگ و دروغین به نام زروان. قدیسان با این استدلال که کیش قدیسان^۳ بیش از *یسنا* می‌تواند به کشور و ساکنان آن کمک کند، به مسیحیان رخصت می‌داد که وابستگی‌شان را به کشور و تعلق اجتماعی و سیاسی‌شان به شاهنشاهی ایرانی - که بسیار حیاتی بود - اظهار کنند. *شهادتنامه پتیون* در غربت^۴ تبعیدی‌های مسیحی نگارش یافته که اگرچه همچنان "اسیر"^۵ خوانده می‌شدند، ولی شماری مشخص از آنان توانسته بودند جایگاه اجتماعی خود را کسب کرده و در تشکیلات طبقه ممتاز محلی وارد شوند. می‌دانیم که عضویت در جامعه "ایرانیان" برای مسیحیانی که همگون شده بودند ناممکن بود، چراکه این جایگاه در انحصار زردشتیان قرار داشت.^۶ اما *شهادتنامه پتیون* و کیش شهیدان در منطقه ادعای پیش رو نهادن راهی را داشت که مسیحیان بتوانند بگویند که به "کشور" تعلق دارند. جدل‌نگاری با هدف مصرف داخلی اجتماعات مسیحی صورت می‌گرفت و هدف این

1. *Martyre de Péthion*, p. 601 ; Payne 2015a, p. 72-78.

2. le pays de Walashfarr

3. culte des saints

4. diaspora

5. captifs

۶. ایر «ایرانی» بودن کنایه از زردشتی‌بودن بود و این اصطلاح بیشتر جایگاه سیاسی-مذهبی و همچنین تعلق به طبقه اشراف را نشان می‌داد تا تعلق به گروه قومی را. Macuch 2010a ; Shaked 2008 : برخلاف آنچه دریایی ادعا می‌کند Daryaeae 2010 مسیحیان هرگز تا پایان دوره شاهنشاهی خود را ایر نخواندند.

مولفان گواهی‌دادن بر تفاوت‌های دینی بود که ریشه در الاهیاتِ ناسازگارشان با کیهان‌شناسی زردشتی داشت. با این حال این متون همزمان با کارِ هویت‌سازی، کشور مشترکی را شناسایی می‌کردند که آیین‌های هر دو دین مسیحی و زردشتی می‌توانستند ادعا کنند پشتیبان آن‌اند. تازش بر آیین و اصول زردشتیان در *شهادتنامهٔ پتیون* نه تنها واقعیتِ جامعه‌ای که در آن مسیحیان و زردشتیان همکاری نزدیکی داشتند، را بازتاب می‌داد، بلکه خود اهرمی برای جذبِ مسیحیان در تشکیلات و سنت‌های زردشتی شده بود.

جدل‌نگاری اسقف اعظم-جائلیق مار آبا^۱ (۵۴۰-۵۵۲) اوضاع اجتماعات مسیحی در پهنه شاهنشاهی را در همین شرایط دشوارِ فرهنگ‌پذیری و همگون‌شدگی نشان می‌دهد. این آثار متونی حقوقی‌اند و از همین رو سیاق، محتوا و پس‌زمینهٔ کاملاً متفاوتی نسبت به نوشته‌های قدیس‌نگارانه دارند. اگر حکایت‌های شهیدان جزئیاتی تخیلی از یادواره‌های سالیانه مشترک مسیحیان ارائه می‌کرد، قانون‌نامه‌های کلیسایی و مقرراتِ حاصل از آن به گونه‌ای ناملموس به دنبال مشروعیت‌بخشی نه به یک سنتِ مشخص که بهیچ روش نظری ناملموس بود. مار آبا با ارائهٔ نوعی از جدل‌نگاری در آثار حقوقی‌اش سبکِ زندگی مسیحیان را از زردشتیان جدا می‌ساخت. او بیان می‌داشت که شماری از سنت‌های معمول، در واقع زردشتی‌اند و از این رو باید برای مسیحیان غدغن شوند. او این قانون‌نامه‌های جدلی را به عنوان بخشی از نبردِ میان رهبرانِ رهبانی^۲ کلیسایی و طبقهٔ ممتازِ برون‌کلیسایی مسیحی تدوین و منتشر می‌ساخت. نبردی که بر سرِ سرپرستی اسقف‌نشین‌های ایران سر گرفته بود و هم‌اوردِ مولف در این نبرد نه زردشتیان یا حتی

1. Mar Abba

2. ascètes

مسیحیان «زردشتی‌مآب»^۱ که در اصل اشراف‌سالاری^۲ مسیحی تازه‌پیدا شده بود، که با سنت‌های ضروری برای مشارکت در فرهنگ سیاسی ایرانی سازگاری می‌یافت.^۳ این اسقف در کتاب *قوانین زناشویی*^۴ جدل‌نگاری خود را بر پایه نظریه حقوقی^۵ برآمده از *اسفار* *خمس*^۶ (تورات)، منابع حقوقی مسیحی، تفاسیر و الاهیات و همچنین با کمک اطلاعات شخصی‌اش به عنوان یک زردشتی مسیحی شده تبیین می‌کند. مارآبا «مردمان» مسیحی را به گونه‌ای نقش می‌کند که مجموعه‌ای از قوانین مستقل آنان را از همتایان زردشتی‌شان جدا سازد. آنچه دیوار گذرناپذیری میان دو اجتماع مسیحی و زرتشتی می‌کشید غدغن بودن زناشویی با خویشان درجه یک بود. کتاب *قوانین زناشویی* سیاهه‌ای از گونه‌های این نوع زناشویی – یا درون‌پیوندی – از زناشویی با والدین و فرزندان تا زناشویی با ناپدری/نامادری و فرزندخوانده با جزئیاتی فراوان و کسالت‌آور ارائه کرده و نیز تشریحی بسیط از همجنس‌گرایی و جماع با حیوانات بیان می‌دارد. هر کدام از این اعمال جنسی ممنوعه - صراحتاً یا تلویحاً - به دین بهی پیوند داده می‌شود، تا هدف اصلی اسقف که تأکید بر مشخصه‌های انحرافی و نامشروع سنت‌های جنسی زردشتی – وارون بر مسیحیت – است، تأمین شود. شاید به دلیل تربیت‌یافتن مارآبا در این دین باشد که او با فهم و ارائه‌ای منصفانه از قانون پیوند زناشویی زردشتی زیر مفهوم *xwēdōdah* آن را مسیری کیهان‌شناختی نه صرفاً برای دستیابی به عدالت (*zadiquta*) که نیل به آگاهی (*ida'ta*) می‌شناسد.^۷ اشتباه اسقف آنجا بود که همه زناشویی‌های نامور به خویدوده^۸ را زناشویی با خویشان درجه یک معرفی کرد. حال آن که همان‌گونه که ماریا ماتسوخ به تازگی نشان

1. Zoroastrianisants

2. l'aristocratie

۳. Payne 2015a, p. 93-122. Hutter 2003

4. Règles du mariage,

5. jurisprudence

6. Pentateuque,

7. Mar Abba, Règles du mariage, p. 264-267 ; Macuch 1991, p. 150-151 ; Panaino 2008, p. 74-76.

8. *xwēdōdah*

داده، مفهوم خویدوده شمار زیادی از سنت‌های مادرسالارانه^۱ درون پیوندی را در بر می‌گرفت. سنت‌هایی که اصل بنیادین آنها بر نگاهی از پدرتباری^۲ و محدودکردن برون‌پیوندی بود.^۳ بر اساس سنت‌های پدرتبارانه رسم ستوریه^۴ آنچه جایگزینی جانشین خوانده می‌شود - یک نجیب‌زاده^۵ می‌تواند شماری از مردان را به عنوان جانشین خود - به‌ویژه هنگامی که پسری ندارد - معرفی کند تا خویشکاری‌های والای او را به جای آورند.^۶ اگر هم مسیحیان نمی‌توانستند - دستکم در دربار - از رسم ستوریه بهره‌برداری کنند، ولی چنانکه کتاب *قوانین زناشویی* خاطر نشان می‌سازد، برخی از مسیحیان سربانی شرقی نمونه‌ای ساده‌شده از جایگزینی جانشین را به کار گرفتند: رسم زناشویی با بیوه^۷ برادر^۷ در *اسفارِ خمسه* با هدف تسهیل تبار پدري در هنگام مرگ فرد بدون وارث مذکر مشروع شناخته شده است.^۸ این مساله نشان می‌دهد که مسیحیان از آبخورهای عقیدتی^۹ خود برای پیروی از سیاست‌های پدرتباری ایرانی با توجه به ضرورت بازتولید فرانسولی دودمانی برای خاندان‌های اشرافی بهره می‌بردند.^{۱۰} مار آبا سنت مورد نظر را با زناشویی با خویشان نزدیک مقایسه کرده و اعتراف می‌کند که این سنت در اجتماعات سربانی شرقی به شکلی گسترده پذیرفته شده است.

کتاب *قوانین زناشویی* فراتر رفته و چنین می‌نماید که پذیرش اصول پدرتبارانه خویدوده از سوی مسیحیان - حتی اگر جزئی و گزینشی باشد - چیزی همانند رفتارهایی چون لواط

1. matrimoniales

2. patrilinéarité

3. Macuch 2010b.

4. *stūrīh*

5. aristocrate

6. Macuch 1995, p. 155-156 ; Payne 2016a, p. 534-540.

7. *lévirat*

8. Mar Abba, *Règles du mariage*, p. 274-279.

9. idéologiques

10. Payne 2015a, p. 108-117 ; Payne 2015b .۱۰ ; Mardirossian 2004, p. 83-83

و جماع با حیوانات است. این اسقف در بخش‌هایی از کتابش گستاخانه به شرح لواط‌گری در میان عرب‌ها و خیون‌ها و روابط جنسی میان زنان و دام‌ها می‌پردازد.^۱ مار آبا با ارائه سیاهه‌ای از این رفتارها در قالب زناشویی با خویشان نزدیک، از اطلاعات خود درباره دین زردشتی در مسیری تحریف‌گرانه و پرخاش‌جویانه سوءاستفاده می‌کند. راست آن است که در جهان‌بینی زردشتی همجنس‌گرایی (*kūnmarz*) نقطه مخالفِ خویدوده بود که هیچ خیری در آن وجود نداشت، بلکه به رهایی نیروهای شرور فراطبیعی می‌انجامید.^۲ از سوی دیگر، دستکم طبقه ممتاز مسیحی قاعدتا باید می‌دانستند که همجواری این عناصر ناموزون با بنیادهای اساسی اصول دین زردشتی تضاد داشت. پس می‌توان نتیجه گرفت: [از منظر مار آبا] سنت ویژه جانشینی به وسیله جایگزینی اصلا بهتر از لواط در نظر گرفته نمی‌شد. این واقعیت که اسقف مار آبا در عین اینکه سنت مورد نظر را محکوم می‌کند به متداول بودنش اعتراف دارد، بر روش جدلی‌اش گواهی می‌دهد: به چالش کشیدن قدرت طبقه ممتاز برون‌کلیسایی مسیحی. هرچند که قدرت‌یابی این رهبران آرمانی باعث ایجاد یک چتر حمایتی برای اجتماعات سریانی شرقی می‌شد، همکاری این طبقه با دستگاه شاهنشاهی بر اقتدار و مرجعیت مقامات رهبانی کلیسایی شبهه وارد می‌کرد. از آغاز سده هفتم میلادی هموندان طبقه ممتاز برون‌کلیسایی سریانی شرقی از نفوذ بیشتری نسبت به اسقف‌ها و دین‌مردان مجادله‌گر سده ششم برخوردار گشتند. مار آبا به عنوان یک مجادله‌گر در آثارش با پشتکاری فراوان در جستجوی مطالبه‌ای سیاسی بود تا بتواند قدرت را از این رهبران برون‌کلیسایی پس‌بگیرد.^۳ این اسقف اعظم، در آثار حقوقی‌اش، برای جلوگیری از جذب شدن مسیحیان در طبقات ممتاز، سنت‌های یادشده را هدف گرفت و

۱. Mar Abba, *Règles du mariage*, p. 280-283 آنچه لواط در میان خیون‌ها در نظر گرفته شده ظاهراً به سنت چندشوهری

که در باکتریا در دوره حکومت هفتالیان بسیار متداول بود برمی‌گردد: Azad 2016, p. 42-46.

2. König 2010, p. 284-353.

3. Payne 2011, p. 102-112 ; Payne 2015a, p. 100-103.

نظارت انحصاری بر آنها را به اسقف‌های رُهبانی کلیسا اعطا کرد.^۱ افزون بر جانشینی به وسیله جایگزینی، او حضور بهم‌رسانی مسیحیان در جشنواره‌های زردشتی را نیز محکوم کرد. طبقه ممتاز مسیحی آنچنان به این سنت‌ها خو گرفته بودند که گاه شمار اعیاد کلیسای شرق بر اساس الگویی از شادروزهای زردشتی سازماندهی شده بود.^۲ او سازش‌های بلندپایگان برون‌کلیسایی مسیحی که با هدف کسب جایگاه سیاسی و قدرت انجام گرفته بود را برملا کرده و تلاش داشت تا قالبی از نفوذ کلیسایی و رهبانی - که تنها به کسانی می‌رسید که هرگز آداب زردشتی را نپذیرفته و در مناسک زردشتی مشارکت نمی‌کردند - ایجاد شود. جدل‌نگاری این اسقف، نظریه‌ای حقوقی بنیاد نهاد که به اعتبار آن، مرجعیت کلیسایی - به شکل عام خلیفه‌گری سربانی شرقی و به شکل خاص خود مار آبا - اختیار یافت تا سنت‌های زردشتی را ممنوع داشته و فاصله خود با دین درباری را حفظ کند.

اگر آثار حقوقی مار آبا شاهی بر فرهنگ‌پذیری طبقه ممتاز برون‌کلیسایی ایران بود، ادبیات قدیس‌نگارانه شمال میانرودان در پایان دوره ساسانی چشم‌اندازی یکپارچه‌شده از نظر سیاسی از نجیب‌زادگان مسیحی منطقه نمایش می‌دهد. سرگذشت مار قرداق^۳ و سرگذشت کرخه بیت سلوق و شهیدان آن^۴ که هر دو در حدود سال ۶۰۰ میلادی نگارش یافته‌اند، اشراف‌سالاری زمین‌داری را به تصویر می‌کشند که القاب ایرانی به خود گرفته، در اداره شاهنشاهی نقش ایفا کرده و خود را در مختصات از تبارشناسی و پدرتباری ایرانی شناسایی می‌کند و از همین رو سنت‌های اجتماعی اشراف‌سالارانه ایرانی همچون شکار،

۱. برای ارتباط میان تحولات دیرنشین در صومعه و رهبانیت اسقفی از میانه زندگی تا سده هفتم بنگرید به، Bettiolo 2007, Camplani 2007, Jullien F. 2008 et Payne 2015a, p. 95-101.

2. *Histoire de mar Abba*, éd. Bedjan, p. 229, 238 ; trad. Jullien, p. 17 (§ 13), 24 (§ 19) ; Taqizadeh 1940 ; Payne 2015a, p. 117-122.

برای جشن‌ها و طبیعت عمومی مشمول بر آن بنگرید به Shaked 1991.

3. *Histoire de mar Qardag*

4. *Histoire de Karka d-Bet Sloket de ses martyrs*

چوگان و جشن‌ها را پذیرا شده است.^۱ بر خلاف طبقه اشرافی زردشتی منطقه، که مقام‌های عالی (از جمله مرزبان) را در انحصار خود داشت، این اشراف‌سالاری زمین‌دار به دلیل مسیحی بودن شرایطی متفاوت با اشرافیت زردشتی در منطقه داشت. قدیس‌نگاران در آثار خود هویت دینی نجیب‌زادگان شمال میانرودان را به آنان یادآور شده و با بهره‌گیری از یادواره‌های آیینی به دور آنان دیواری برپا می‌داشتند تا بتوانند به جداسازی مسیحیان مناطق مربوطه از همتایان زردشتی نائل آیند. سرگذشت مارکردق به عنوان یگانه متن جدلی که از حیث پیچیدگی اندیشه آن می‌تواند با *شهادت‌نامه پتیون* هم‌وردی کند، به این منظور نگارش یافت که بتواند به صورت همگانی در یادواره‌ها قرائت شود. چنانکه جوئل واکر در مقاله استادانه‌اش نشان داده، قدیس‌نگار – که احتمالاً در صومعه‌های منطقه به مکتب رفته و تحصیل کرده بود، احتمالاً در مدرسه نصیبین^۲ - اساس اندیشه خود را بر آثار فلسفی ژان فیلوپن اسکندرانی^۳ (حدود ۴۹۰-۵۷ میلادی) گذاشته بود. او که احتمالاً این آثار را به یونانی و شاید هم از راه ترجمه سریانی مطالعه کرده بود، با منطق ارسطوییبه ستیز بر ضد کیهان‌شناسی زردشتی پرداخت.^۴ ژان فیلوپن بر ضد چندخدایی یونانی-رومی که به ابدی و واجد روح بودن ستارگان باور داشت، استدلال می‌کرد. قدیس‌نگار با بهره‌برداری از استدلال منطقی فیلسوف رومی خاطر نشان می‌کرد: «همه زیوندگان که از جهان گیتایی‌اند با خواستاری خویش می‌جنبند و می‌فرسایند. لیک آنچه که نمی‌زید و نمی‌فرساید، پس به خواست چیز دیگری به جنبش درآمده.»^۵ با این حساب ستارگان، خورشید و ماه عناصری آفریده‌اند و ستایش آنان را نشاید آن چنان که آفریدگار آنان را شایسته باشد. چنین استدلالی برای دیگر عناصر طبیعی زردشتی که مقدس

1. Wiessner 1971 ; Walker 2006, p. 121-163 ; Bruns 2009a ; Payne 2015a, p. 136-157.

2. Nisibe

3. L'Alexandrin Jean Philopon

4. Walker 2004 ; Walker 2006, p. 190-205.

5. *Histoire de mar Qardag*, éd. Abbeloos, p. 26 et trad. Walker, p. 29-30.

شمرده شده همچون زمین، آب و آتش نیز به کار رفته است.^۱ این قدیس‌نگار همچنین جدل خود را در زمینه فلسفی نیز - که در میان طبقه ممتاز مسیحی و زردشتی فرهنگ سیاسی پایان دوره ساسانی رایج و متداول بود - پیش برد.

آنچه مولف ظاهراً از آن هیچ بهره‌ای در اثرش نبرده، تجربه یا دانش شخصی‌اش از دین راستین زردشتی است. او تصویری آشنا از دین زردشتی را به عنوان یک کیش بت‌پرستانه برداشت کرده بود. کاری که راهبرد جدلی سنت کهن سربانی شرقی را که همچنان در کلیسای شمال میانرودان رایج بود نمایش داد. راست است که زردشتیان نور و عناصر گیتایی سودمند را که همه بخشی از نبرد کیهانی اهرمزد بر ضد اهریمن بودند می‌ستودند. نشانه‌هایی از رشد اهمیت اخترشناسی^۲ و ستاره‌شناسی^۳ در کیهان‌شناسی زردشتی پایان دوره ساسانی نیز در دست هست؛ به این ترتیب که آنان به گردآوری و ترجمه دانش‌های مربوط به آسمان از منابع گوناگون برآمده از جنوب آسیا (هند) و جهان یونانی-رومی می‌پرداختند.^۴ با این وجود نه ستارگان ابدی و نه طبیعت زنده آنان هیچ موضوعیتی در اندیشه کیهان‌شناختی زردشتی و اصول اساسی آن نداشت. چیزی^۵ که در آثار جدلی با آن برخورد می‌شود پنداشتی^۶ از دین زردشتی است که بیشتر پانسیسم^۷ رومی را بازنمایی می‌کند تا دین بهی ایران را. در این فرایند البته زمین و آب و آتش به سیاهه عناصر آفریده شده، افزوده گشته تا انگاره تولیدی از این دین برای مخاطبان پایان دوره ساسانی پذیرفتنی جلوه کند. در جاهای دیگر این قدیس‌نگار جزئیاتی از سنت‌های روزمره آشنای زردشتی از جمله آیین واج (باژ)^۸ (پیش از خوردن) به دست می‌دهد. با این حال ردپایی

1. *Histoire de mar Qardag*, éd. Abbeloos, p. 28-29 et trad. Walker, p. 31.

2. ل'astrologie

3. ل'astronomie

4. Bladel 2009, p. 27-47 ; Panaino 2010.

5. ل'objet

6. imaginaire

7. paganisme

8. wāz

از یک دانش درونی و ژرف از مناسک و اصول اساسی دین زردشتی از این مولف - که همسان با مولف *شهادتنامه* بتیون باشد - دیده نمی‌شود.^۱ مبارزه با سازش‌پذیری با اصول اساسی و آیین‌های زردشتی توسط این قدیس‌نگار و دانشمند - با توجه به آگاهی‌هایی که می‌توانست از آنها داشته باشد - نشان می‌دهد که به عنوان نماینده‌ای از مقام‌های کلیسایی اربیل، او دین بهی را تهدیدی بر ضد انسجام جامعه خود نمی‌دید. تفاوت میان راهبردهای جدل‌نگاری فلات ایران با جدل‌نگاری شمال میانرودان که در پایان دوره ساسانی دیده می‌شود، گواهی بر آن است که بسته به منطقه، اجتماعات مسیحی روابط متفاوتی با دین زردشتی داشتند. آنان که در فلات می‌زیستند آیین‌ها و اصول اساسی، همچنین طبیعت - چه راست باشد و چه پندارین - را عناصر مرکزی روابط اجتماعی و سیاسی خود با دین بهی می‌دانستند. حال آن که مسیحیان در اجتماعات میانرودانی تنها با طبقه کوچک ممتاز فرمانروا سر و کار داشتند. طبقه‌ای که در آتشکده‌هایی در درون شهرها - جایی که خود مسیحیان نیز دارای کلیسا و اشرافیت بودند - به انجام مناسک دین خود می‌پرداختند. این حقیقت که قدیس‌نگاران شمال میانرودان به توصیف دین بهی به عنوان شاخه‌ای از چندخدایی یونانی-رومی ادامه می‌دادند، به خوبی فاصله فضایی و اجتماعی میان زردشتیان و آیین‌های آنها از یکسو و پیروان دیگر ادیان از سوی دیگر را بازتاب می‌دهد.

با این همه اشاره به فلسفه ارسطویی در پس‌زمینه اجتماعی و سیاسی اواخر دوره ساسانی به مولف سرگذشت مار قرداق اجازه می‌دهد که جدل‌نگاری خود را بیشتر با دین مسیحی

۱. قدیس‌نگاری سریانی شرقی اواخر دوره ساسانی عموماً بر بر آشنایی با مناسک و سنت‌های زردشتی گواهی می‌دهد ولی

درگیر جدل‌نگاری بر ضد کیهان‌شناسی و باورها نمی‌شود.

Martyre de mar rigor, éd. Bedjan, p. 354-355, trad. Jullien, p. 50-51 (§ 6) ; *Histoire de Rabban mar Saba*, p. 644 ; Babai le Grand, *Histoire de Giwargis*, p. 435-438 ; Iso'yahb III d'Adiabène, *Histoire d'Iso'sabran*, p. 516, 569 ; *Martyre de Sirin*, p. 119 (texte) et 22(trad.) ; Jullien C. 2004 ; Jullien F. 2015 ; Payne 2015a, p. 120-121.

سازگار ساخته باشد تا با دین راستین زردشتی. در سده ششم میلادی، گردهمایی‌های میان‌دینی در دربار ایرانیان دگرگونی مهمی یافت. خسرو انوشیروان سنتی آشنا از جهان رومی - ناشناخته مانده در ایران - را که مناظره میان جریان‌های فلسفی و دینی معارض با تکیه بر قواعد منطقی متداول بود، برپا کرد.^۱ این علاقه واپسین فرمانروایان ساسانی به گفتمان^۲ و چارچوبی از اندیشه فلسفی میان‌فرهنگی به شکل بحث، در زیر چتر حمایتی فلسفه یونانی-رومی تا حدودی در کتاب رساله در منطق ارسطو^۳ اثر پاول پارسی^۴ که به عنوان منطق دیالکتیک به شاهنشاه پیشکش شد، نمایان است.^۵ پیش از میانه سده ششم میلادی، حکایت‌ها درباره ملاقات‌های میان‌دینی در قالب آیین و^۶ (آزمون آتش، فلز مذاب و آب) ارائه می‌گشت و می‌پنداشتند که با این روش می‌توانند ادعاها برای حقانیت دینی زردشتیان را راستی‌آزمایی کرده و در رویارویی بر دانشمندان سایر دین‌ها پیروز گردند.^۷ مسیحیان نیز به سهم خود در پاسخ به روایات زردشتی، روایت خودشان را از آیین و^۸ نگاشتند: *شهادتنامه پتیون* روایاتی با ذکر جزئیات فراوان دارد که ادعاهای کیهان‌شناختی را مبنی بر اینکه عناصر طبیعی توانی برای راستی‌آزمایی آدمیان دارند، انکار کرده و اعتبار آیین و^۹ را برمی‌اندازد.^۸ با این حال در سده ششم میلادی [سنت‌های زردشتی] از آزمون سخت به مناظره ارتقاء یافته و به چنان تکاملی رسید که حتی سرشناس‌ترین

1. *Sīrat Ānūšīrwān*, éd. Imāmi, p. 191-192 et trad. Grignaschi, p. 18-19 ; Jean d'Ephèse, *Histoire ecclésiastique*, p. 316-317.

2. discours

3. *Traité sur la logique d'Aristote*

4. Paul le Perse

5. Bruns 2009b

6. ordalie.

۷. برای آیین و^۹ زردشتی کارهای بنیادین پریخانیان دیده شود: Perikhanian 1979 et Macuch 1987.

۸. Payne 2015a, p. 87-91. ژینیو نیز ارجاعاتی به دیگر روایت‌های مربوط به آیین و^۹ در ادبیات قدیس‌نگارانه سریانی شرقی

داده است: Gignoux 2000.

چهره سنتی در آیینِ وَر یعنی آذرباد^۱ موبدِ اسطوره‌ای سده چهارم میلادی نیز در قالبی تازه به عنوان یکی از اهالی دیالکتیکِ خردورزانه بازشناسی شد.^۲

هدفِ مناظرات در پایان دوره ساسانی گواهی دوباره بر برتری فرهنگی دین زردشتی بود. دینی که می‌توانست به عنوان مجموعه‌ای از دانایی‌ها که دیگر اقسام دانایی – شامل دانش و فلسفه یونانی-رومی و جنوب آسیایی (هندی) - را در بر گرفته و زیرگروه خود کند، شناخته شود.^۳ مولفِ سرگذشتِ مارِ قرداق پاسخی به این ادعا داده است.^۴

قدیس‌نگار با بیان این‌که تازه‌ترین آثار منتشر شده در سنت فلسفی اسکندرانی بیش از آن‌که هواخواه کیهان‌شناسی زردشتی باشد، از نظام مسیحی پشتیبانی می‌کند، دعاوی درباری را مبنی بر اینکه دین بهی توانسته چتری از همبستگی بر روی همه دانش‌ها بیافکند، انکار می‌کند. رویکرد مولف کمتر به خطاها و حقانیت کیهان‌شناسی زردشتی اختصاص داشته و بیشتر سازگاری این دین با فلسفه ارسطویی – که معرفت مشترک میان مسیحیان و زردشتیان بود- را به چالش می‌کشد. قدیس‌نگار در قالب مناظراتی که در دربار برپا شده و هنجارهای خودش را می‌داشت، برای طبقه ممتاز مسیحی - که متون را می‌خوانده و یا مجموعه‌ای را از بحث‌ها را می‌شنید - اصولی از راست‌پنداری مسیحیت در سنجش با دین بهی تهیه کرد. مولف نجیب‌زادگان شمال میانرودان را به ترتیب نام شناسانده و گفتمان بحث دینی و گردهمایی را که از سوی دربار به رسمیت شناخته شده بود شرح می‌دهد، آنهم در شرایطی که بر ضد دین غالب جدل می‌کند. این روش، شکلی از جدل - بر پایه هنجارهای مشترک - بود که حتی در میان جریاناتی که از حیث

1. Adurbad

2. Asmussen 1971.

3. Payne 2016b.

۴. بنگرید به تاکیدی که قدیس‌نگار بر طبیعت بی‌جان کالبدهای مادی حتی در روایت‌های مربوط به معجزات دارد Walker 2006, p. 204.

کیهان‌شناسی و گفتمان خردورزانه‌شان به شکلی بنیادین ناسازگار بودند، منجر به یک همکاری میان‌دینی می‌شد.

مناظره به شکل سخنوری منجر به تشویق همکاری به جای کشاکش میان مسیحیان و زردشتیان می‌گشت. برای مسیحیانی که در آیین‌ها و تشکیلات ایرانی مشارکت می‌کردند، داشتن سنگر‌هایی استوار برای نگهداری از هویت دینی‌شان در برابر آرایش، فرسایش و نابودی، بایسته بود. تحول جدل‌نگاری در میان سده چهارم و آغاز سده هفتم میلادی همچنین سرخ‌ی از همگون‌شدگی و فرهنگ‌پذیری مسیحیان به دست می‌دهد. متون جدلی با توجه به مقتضیات روز، مرزهایی را که مولفان برپا کرده بودند جابجا می‌کرد. از سوی دیگر رهبران کلیسایی که آثار را نوشته و انتقال می‌بخشیدند، خود عضوی از اجتماعاتی بودند که می‌توانستند هم نقشی اجتماعی و سیاسی در چارچوبی ایرانی ایفا کنند و هم مسیحی-ترجیحا مسیحی سنتی تا مسیحی ممتاز کلیسایی-بمانند. اگر استفاده دوباره از موضوعات جدل‌نگرانۀ آشنا در قدیس‌نگاری سده چهارم میلادی روم باعث شکاف‌افکنی میان طبقه ممتاز مسیحی از همتایان زردشتی‌شان شده بود، رابطه نزدیک میان طبقات پایین مسیحی - و حتی نجیب‌زادگان - و بلندپایگان زردشتی، باعث شده بود تا برای جدایی‌افکنی میان مسیحیت و دین زردشتی به روایاتی پیچیده‌تر نیاز باشد. به این ترتیب که نگاره‌ای صفر و یکی از کشاکش چندخدایی و یکتاپرستی و همچنین نبرد بت‌پرستی با خدای بزرگ ارائه می‌شد. جدل‌نگاری پایان دوره ساسانی، دین بهی را با کیهان‌شناسی‌هایی بی‌سروته و آیین‌هایی قابل انجام - اگر نه واقعی - و مشخصه‌هایی که مسیحیان سریانی مجبور به انکار بودند، معرفی می‌کرد. مولفان همچنین به این شیوه، فضاهای سیاسی، آیینی و هویتی مشترک - از جمله زمین به عنوان مکانی که به آن تعلق وجود داشت، تبار خاندانی، حماسه‌های اشرافی و دیالکتیک ارسطویی - برای مسیحیان و زردشتیان پدید می‌آوردند. همه پژوهش‌ها بر روی متون جدلی نشان از مشارکت طبقه

ممتاز برون کلیسایی - از سرزمین‌ها و طبقات گوناگون - در تشکیلات و آیین‌های ایرانی می‌دهد. اگرچه مقامات دینی نیز در تشکیلات ایرانی مشارکت می‌کردند و از امپریالیسم ایرانی هم بهره می‌گرفتند، اقتدار آنان کمتر متکی بر توانایی‌شان بر سازگاری با سنت‌های طبقه ممتاز ایرانی - از جمله اجازه دادن برای تاسیس و نگهداشت خاندان‌های اشرافی - بود و از آغاز سدهٔ ششم میلادی بیشتر بر آبشخورهای دینی خودمختار به‌ویژه رهبانیت پافشاری می‌ورزیدند. از این رو جدل‌نگاری سربانی شرقی دو مرز جداکنندهٔ هویدا در روابط اجتماعی ایرانی ترسیم کرد: میان مسیحیان و زردشتیان از یک سو، و میان طبقهٔ ممتاز برون کلیسایی مسیحی و رهبران کلیسایی از سوی دیگر.

منابع و مأخذ:

منابع اصلی

- Babaï le Grand, Histoire de Giwargis: Paul Bedjan (éd.), Histoire de Mar-Jabalaha, de trois autres patriarches, d'un prêtre et de deux laïques, nestoriens, Paris - Leipzig, 1895, p. 416-571.
- Grand massacre du Khuzistan: Paul Bedjan (éd.), Acta martyrum et sanctorum syriace. 2, Paris - Leipzig, 1891, p. 241-248.
- Histoire de Karka d-Bet-Slok: Paul Bedjan (éd.), Acta martyrum et sanctorum syriace. 2, Paris - Leipzig, 1891, p. 507-535.
- Histoire de mar Abba: Paul Bedjan (éd.), Histoire de mar Jabalaha, de trois autres patriarches, d'un prêtre et de laïcs nestoriens, Paris - Leipzig, 1895, p. 206-287.
- Florence Jullien (éd. et trad.), Histoire de Mār Abba, catholicos de l'Orient; Martyres de Mār Grigor, général en chef du roi Khusro Ier et de Mār Yazd-panāh, juge et gouverneur, Louvain, 2015 (CSCO 658-659, Syr. 254-255), I, p. 3-41 T ; II, p. 3-43 V.
- Histoire de mar Qardag: Jean Baptiste Abbeloos (éd.), " Acta Mar Kardaghi ", Analecta Bollandiana 9, 1890, p. 5-106.

- Joel T. Walker (trad. angl.), *The Legend of Mar Qardagh: Narrative and Christian Heroism in Late Antique Iraq*, Berkeley, 2006 (*The Transformation of the Classical Heritage* 40), p. 19-61.
- Histoire de Rabban mar Saba: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 635-680.
- Histoire de Siméon bar Šabba'e: Michael Kmoskö (éd. et trad. lat.), S. Simeon bar Šabba'e, *Martyrium et Narratio*, dans *Patrologia Syriaca*. 1, 2, Paris, 1907, col. 778-960.
- Kyle Smith (éd. et trad. angl.), *The Martyrdom and the History of Blessed Simeon bar Šabba'e*, Piscataway, 2014 (*Persian Martyr Acts in Syriac. Text and Translation* 3), p. 68-210.
- Išo'yahb III d'Adiabène, Histoire d'Išo'sabran: Jean-Baptiste Chabot (éd.), "Histoire de Jésus-Sabran", *Nouvelles archives des missions scientifiques et littéraires* 7, 1897, p. 485-584.
- Jean d'Ephèse, Histoire ecclésiastique: Ernest W. Brooks (éd.), *Iohannis Ephesini Historiae ecclesiasticae pars tertia*, Louvain, 1935.
- Mar Abba, Règles du mariage: Eduard Sachau (éd. et trad.), *Syrische Rechtsbücher*. 3, Berlin, 1914, p. 258-285.
- Martyre de 111 hommes et 9 femmes: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 291-295.
- Martyre d'Aqebshma: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 351-396.
- Martyre de Jacques l'Intercis: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 539-58.
- Martyre de mar Grigor: Paul Bedjan (éd.), Histoire de mar Jabalaha, de trois autres patriarches, d'un prêtre et de laïcs nestoriens, Paris – Leipzig, 1895, p. 347-394.
- Florence Jullien (éd. et trad.), Histoire de Mār Abba, catholicos de l'Orient; Martyres de Mār Grigor, général en chef du roi Khusro Ier et de Mār Yazdpanāh, juge et gouverneur, Louvain, 2015 (CSCO 658-659, Syr. 254-255), I, p. 45-72 T ; II, p. 45-74 V.

- Martyre de Marthe: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 233-241.
- Sebastian P. Brock & Susan Ashbrook Harvey (trad. angl.), *Holy Women of the Syrian Orient*, Berkley – Los Angeles – London, 19982 (*The Transformation of the Classical Heritage* 13), p. 67-73.
- Martyre de Peroz: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 4, Paris–Leipzig, 1895, p. 253-262.
- Martyres de Péthion, Adurohrmazd et Anahid: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum etsanctorum syriace*. 2, Paris – Leipzig, 1891, p. 559-631, et pour la version sogdienne, Nicholas Sims-Williams (éd. et trad. angl.), *The Christian Sogdian Manuscript C2*, Berlin, 1985, p. 31-68.
- Martyre de Pusai: Paul Bedjan (éd.), *Acta martyrum et sanctorum syriace*. 2, Paris– Leipzig, 1891, p. 208-232.
- Martyre de Siméon bar Šabba'e–: Michael Kmosk? (éd. et trad. lat.), S. Simeon bar Šabba'e, *Martyrium et Narratio*, dans *Patrologia Syriaca*. 1, 2, Parisiis, 1907, col. 714-778.
- Kyle Smith (éd. et trad. angl.), *The Martyrdom and the History of Blessed Simeon barŠabba'e*, Piscataway, 2014 (*Persian Martyr Acts in Syriac. Text and Translation* 3), p. 6-58.
- Martyre de Širin: Paul Devos (éd.), " Sainte Šīrīn, martyre sous Khusrau 1er Anōšarvān", *Analecta Bollandiana* 64, 1946, p. 87-131, et (trad.) " La jeune martyre perse sainte Širin ", *Analecta Bollandiana* 112, 1994, p. 5-31.
- Sīrat Ānūšīrwān: Abū al-Qāsim Imāmi (éd.), *Tajārib al-umam*, Tehran, 1987, p. 188-209.
- Mario Grignaschi (trad.), " Quelques spécimens de la littérature sassanide conservés dans les bibliothèques d'Istanbul ", *Journal asiatique* 254, 1966, p. 1-142.

پژوهش های مدرن:

- Abramowski 2011: Luise Abramowski, " Der Bischof von Seleukia-Ktesiphon als Katholikos und Patriarch der Kirche des Ostens ", dans D. Dumazhnov & H. R. Seeliger (éds), *Syrien im 1. -7. Jahrhundert nach Christus*, Tübingen, p. 1-55.

- Asmussen 1971: Jens Asmussen, " Einige Bemerkungen zur sasanidischen Handarz- Literatur ", dans E. Cerulli (éd.), *La Persia nel Medioevo*, Roma, p. 269-276. Azad 2016: Arezou Azad, " Living Happily Ever after: Fraternal Polyandry, Taxes, and "the House" in Early Islamic Bactria ", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 79, p. 33-56.
- Becker 2002: Adam H. Becker, " Anti-Judaism and Care for the Poor in Aphrahat's Demonstration 20» , *Journal of Early Christian Studies* 10, 3, p. 305-327. Bettiolo 2007: Paolo Bettiolo, " Contrasting Styles of Ecclesiastical Authority and Monastic Life in the Church of the East at the Beginning of the Seventh Century ", dans A. Camplani & G. Filoramo (éds), *Foundations of Power and Conflicts of Authority in Late-Antique Monasticism*, Leuven, p. 297-331.
- Bladel 2009: Kevin van Bladel, *The Arabic Hermes: From Pagan Sage to Prophet of Science*, Oxford.
- Brock 2008: Sebastian P. Brock, " Saints in Syriac: A Little Tapped Resource ", *Journal of Early Christian Studies* 16, p. 181-196. 257
- Bruns 2009a: Peter Bruns, " Das Martyrium des hl. Mar Qardagh (BHO 555, 56): Ein christlich-iranischer Ritter- und Bekehrungsroman ", dans H. Grieser & A. Merkt (éds), *Volksglaube im antiken Christentum*, Darmstadt, p. 187-202.
- Bruns 2009b: Peter Bruns, " Paul der Perser: Christ und Philosoph im spätantiken Sasanidenreich ", *Römische Quartalschrift für christliche Altertumskunde und Kirchengeschichte* 104, p. 28-53.
- Bruns 2014: Peter Bruns, " Antizoroastrische Polemik in den Syro-Persischen Märtyrerakten ", dans G. Herman (éd.), *Jews, Christians and Zoroastrians: Religious Dynamics in a Sasanian Context*, Piscataway, p. 47-65.
- Camplani 2007: Alberto Camplani, "The Revival of Persian Monasticism (Sixth to Seventh Centuries): Church Structures, Theological Academy, and Reformed Monks", dans A. Camplani & G. Filoramo (éds), *Foundations of Power and Conflicts of Authority in Late-Antique Monasticism*, Louvain, p. 277-295.
- Canepa 2009: Matthew P. Canepa, *The Two Eyes of the Earth: Art and Ritual of Kingship between Rome and Sasanian Iran*, Berkeley.
- Canepa 2013: Matthew P. Canepa, " Building a New Vision of the Past in the Sasanian Empire: The Sanctuaries of Kayānsīh and Great Fires of Iran ", *Journal of Persianate Studies* 6, p. 64-90.

- Cantera 2004: Alberto Cantera, *Studien zur Pahlavi-Ubersetzung des Avesta*, Wiesbaden.
- Ciancaglini 2008: Claudia Ciancaglini, *Iranian Loanwords in Syriac*, Wiesbaden.
- Daryaee 2010: Touraj Daryaee, " The Idea of Ērānšahr: Jewish, Christian, and Manichaean Views in Late Antiquity ", dans C. G. Cereti (éd.), *Iranian Identity in the Course of History: Proceedings of the Conference Held in Rome, 21-24 September 2005*, Roma, p. 91-108.
- Debié 2010: Muriel Debié, «L'Empire perse et ses marges », dans J. -R. Armogathe, P. Montaubin, & M. -Y. Perrin (éds), *Histoire générale du christianisme des origines au xve siècle*, Paris, p. 611-646.
- Gerö 1982: Stephen Gerö, «The See of Peter in Babylon: Western Influences on the Ecclesiology of Early Persian Christianity », dans N. Garsoïan, T. Matthews, & R. Thomson (éds), *East of Byzantium: Syria and Armenia in the Formative Period*, Washington, p. 45-51.
- Gignoux 2000: Philippe Gignoux, " Une typologie des miracles des saints et martyrs perses dans l'Iran sassanide ", dans D. Aigle (éd.), *Miracle et Karāma: hagiographies médiévales comparées*, Turnhout, p. 499-523.
- Gignoux 2011: Philippe Gignoux, " Réflexions sur l'hagiographie et le multilinguisme des chrétiens syro-orientaux ", dans F. Jullien & M. -J. Pierre (éds), *Monachismes d'Orient*, Turnhout, p. 123-132.
- Gyselen & Gasche 1994: Rika Gyselen & Hermann Gasche, " Suse et Ivān-e Kerkha, capitale provinciale d'Ērān-Xwarrah-Šāpūr ", *Studia Iranica* 23, p. 19-35.
- Huff 1995: Dietrich Huff, " Beobachtungen zum Čahartaq und zur Topographie zum Girre ", *Iranica Antiqua* 30, p. 71-92.
- Hutter 2003: Manfred Hutter, " Mār Aba and the Impact of Zoroastrianism on Christianity in the 6th Century ", dans C. Cereti, M. Maggi & E. Provasi (éds), *Religious Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia: Studies in Honor of Prof. Gherardo Gnoli on the Occasion of His 65th Birthday*, Wiesbaden, p. 167-173.
- Jullien C. 2004: Christelle Jullien, " Peines et supplices dans les Actes des Martyrs persans et droit sassanide: nouvelles prospections ", *Studia Iranica* 33, p. 243-269.
- Jullien C. 2006: Christelle Jullien, " Kaškar "la sublime" et sa singulière prééminence sur le siège patriarcal de Séleucie-Ctésiphon ", dans A. Panaino & A. Piras (éds), *Proceedings 258 les controverses religieuses en syriaque of*

- the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea. 1, Ancient and Middle Iranian Studies, Milano, p. 543-552.
- Jullien C. 2011: Christelle Jullien, " Les chrétiens déportés dans l'Empire sassanide sous Šābūr Ier ", *Studia Iranica* 40, p. 288-293.
- Jullien F. 2008: Florence Jullien, *Le monachisme en Perse: la réforme d'Abraham le Grand, père des moines d'Orient*, Louvain (CSCO 622, Subsidia 121).
- Jullien F. 2015: Florence Jullien, " Contacts et échanges mazdéo-chrétiens sous Husraw Ier: l'apport de textes syriaques contemporains ", dans C. Jullien (éd.), *Husraw Ier, reconstructions d'un règne: sources et documents*, Paris (*Studia Iranica. Cahier 53*), p. 175-193. Jullien & Jullien 1999: Christelle Jullien & Florence Jullien, " Les Actes de Mār Māri: une figure apocryphe au service de l'unité communautaire ", *Apocrypha* 10, p. 177-194.
- König 2010: Götz König, *Geschlechtsmoral und Gleichgeschlechtlichkeit im Zoroastrismus*, Wiesbaden.
- Macuch 1987: Maria Macuch, " Die Erwähnung der Ordalzeremonie des Ādurbād I Māraspandān im Ardā Wirāz Nāmāg ", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 20, p. 319-322.
- Macuch 1991: Maria Macuch, " Inzest im vorislamischen Iran ", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* 24, p. 141-154.
- Macuch 1995: Maria Macuch, " Herrschaftskonsolidierung und sasanidische Familienrecht: Zum Verhältnis von Kirche und Staat unter den Sasaniden ", dans Ch. Reck & P. Zieme (éds), *Iran und Turfan: Beiträge Berliner Wissenschaftler, Werner Sundermann zum 60. Geburtstag gewidmet*, Wiesbaden, p. 149-167.
- Macuch 2010a: Maria Macuch, " Legal Constructions of Identity in the Sasanian Period ", dans C. G. Cereti (éd.), *Iranian Identity in the Course of History: Proceedings of the Conference Held in Rome, 21 -24 September 2005*, Roma, p. 193-212.
- Macuch 2010b: Maria Macuch, " Incestuous Marriage in the Context of Sasanian Family Law ", dans M. Macuch, D. Weber & D. Durkin-Meisterernst (éds), *Ancient and Middle Iranian Studies: Proceedings of the Sixth European Conference of Iranian Studies*, Wiesbaden, p. 133-148.
- Mardirossian 2004: Aram Mardirossian, *Le livre des canons arméniens (Kanonagirk' Hayoc') de Yovhannēs Awjnec'i: Eglise, droit, et société en Arménie du ive au viiie siècle*, Louvain (CSCO 606, Subsidia 116).

- Mariès 1924: Louis Mariès, *Le De Deo d'Eznik de Kolb, connu sous le nom de "Contre les Sectes": études de critique littéraire et textuelle*, Paris.
- McDonough 2008: Scott John McDonough, "Bishops or Bureaucrats? Christian Clergy and the State in the Middle Sasanian Period", dans D. Kennet & P. Luft (éds), *Current Research in Sasanian Archaeology, Art and History*, Oxford, p. 87-92.
- Mosig Walburg 2005: Karin Mosig Walburg, "Christenverfolgung und Römerkrieg: Zu Ursachen, Ausmaß und Zielrichtung der Christenverfolgung unter Šāpūr II", *Iranistik* 7, p. 5-84.
- Mosig Walburg 2010: Karin Mosig Walburg, "Deportationen römischer Christen in das Sasanidenreich durch Šabuhr I. und ihre Folgen: Eine Neubewertung", *Klio* 92,1, p. 117-156.
- Nau 1927: François Nau, "Etude historique sur la transmission de l'Avesta et sur l'époque probable de sa dernière rédaction", *Revue de l'histoire des religions* 95, p. 149-199.
- Nöldeke 1893: Theodor Nöldeke, "Syrische Polemik gegen die persische Religion", dans *Festgruss an Rudolf von Roth zum Doktor-Jubiläum 24. August 1893 von seinen Freunden und Schülern*, Stuttgart, p. 34-38. 259
- Overl aet 2013: Bruno Overl aet, "And Man Created God? Kings, Priests and Gods on Sasanian Investiture Reliefs", *Iranica Antiqua* 48, p. 313-354.
- Panaino 2008: Antonio Panaino, "The Zoroastrian Incestuous Unions and Christian Sources and Canonical Laws: Their (Distorted) Aetiology and Some of the Problems", dans C. Jullien (éd.), *Controverses des chrétiens dans l'Iran sassanide*, Paris (*Studia Iranica. Cahier 36. Chrétiens en terre d'Iran 2*), p. 69-87.
- Panaino 2010: Antonio Panaino, "The Astronomical Conference of the Year 556 and the Politics of Xusraw Anōšāg-ruwān", dans H. Börm & J. Wiesehöfer (éds), *Commutatio et contentio: Studies in the Late Roman, Sasanian, and Early Islamic Near East*, Düsseldorf, p. 293-306.
- Payne 2011: Richard Payne, "The Emergence of Martyrs' Shrines in Late Antique Iran: Conflict, Consensus and Communal Institutions", dans P. Sarris, M. Dal Santo & P. Booth (éds), *An Age of Saints? Power, Conflict, and Dissent in Early Medieval Christianity*, Leiden – Boston (*Brill's Series on the Early Middle Ages 20*), p. 89-113.

- Payne 2013: Richard Payne, " Cosmology and the Expansion of the Iranian Empire, 502-628 CE ", *Past & Present* 220, p. 3-33.
- Payne 2015a: Richard Payne, *A State of Mixture: Christians, Zoroastrians, and Iranian Political Culture in Late Antiquity*, Berkeley.
- Payne 2015b: Richard Payne, " East Syrian Bishops, Elite Households, and Iranian Law after the Islamic Conquest ", *Iranian Studies* 48, p. 5-32.
- Payne 2016a: Richard Payne, " Sex, Death, and Aristocratic Empire: Iranian Jurisprudence in Late Antiquity ", *Comparative Studies in Society and History* 58, p. 519-549.
- Payne 2016b: Richard Payne, " Iranian Cosmopolitanism: World Religions at the Late Sasanian Court ", dans M. Lavan, R. Payne & J. Weisweiler (éds), *Cosmopolitanism and Empire: Universal Rulers, Local Elites, and Cultural Integration in the Ancient Near East and Mediterranean*, Oxford, p. 209-230.
- Peeters 1910: Paul Peeters, " S. Eleutherios-Guhištazad ", *Analecta Bollandiana* 29, p. 151-156.
- Perikhanian 1979: Anahit Perikhanian, " Ordalya i Klyatva v Sudoproizvodstve Doislamskovo Irana ", *Peredneaziatskii Sbornik* 3, p. 182-192.
- Pierre 2008: Marie-Joseph Pierre, «Thèmes de la controverse d'Aphraate avec les tendances judaïsantes de son Eglise », dans C. Jullien (éd.), *Controverses des chrétiens dans l'Iran sassanide*, Paris (*Studia Iranica. Cahier 36. Chrétiens en terre d'Iran 2*), p. 115-128.
- Reinink 1999: Gerrit J. Reinink, " Babai the Great's Life of George and the Propagation of Doctrine in the Late Sasanian Empire ", dans J. W. Drijvers & J. M. Watt (éds), *Portraits of Spiritual Authority: Religious Power in Early Christianity, Byzantium, and the Christian Orient*, Leiden, p. 171-193.
- Reinink 2009: Gerrit J. Reinink, " Tradition and the Formation of the "Nestorian" Identity in Sixth to Seventh Century Iraq ", dans B. Ter Haar Romeny (éd.), *Religious Origins of Nations? The Christian Communities of the Middle East*, Leiden (= *Church History and Religious Culture* 89), p. 217-250.
- Rezania 2010: Kianoosh Rezania, *Die zoroastrische Zeitvorstellung: Eine Untersuchung über Zeit- und Ewigkeitsvorstellungen und die Frage des Zurvanismus*, Wiesbaden.
- Rist 2009: Josef Rist, " Geschichte und Geschichten: Die Christenverfolgungen in Edessa und ihr populäres Echo in den syrischen Märtyrerakten ", dans H. Grieser & A. Merkt (éds), *Volks Glaube im antiken Christentum*, Darmstadt, p. 157-175. 260 les controverses religieuses en syriaque

- Schwaigert 1989: Wolfgang Schwaigert, *Das Christentum im H ūzistān im Rahmen der frühen Kirchengeschichte Persiens bis zur Synode von Seleukeia-Ktesiphon im Jahre 410*, thèse de doctorat, Philipps-Universität Marburg.
- Shaked 1991: Shaul Shaked, " Aspekte von Noruz, dem iranischen Neujahrsfest ", dans J. Assmann (éd.), *Das Fest und das Heilige: Religiöse Kontrapunkte zur Alltagswelt*, Gütersloh, p. 88-102.
- Shaked 1992: Shaul Shaked, " The Myth of Zurvan: Cosmogony and Eschatology ", dans I. Gruenwald, Sh. Shaked & G. Stroumsa (éds), *Messiah and Christos: Studies in the Jewish Origins of Christianity Presented to David Flusser*, Tübingen, p. 219-240.
- Shaked 2004: Shaul Shaked, " The Yasna Ritual in Pahlavi Literature ", dans M. Stausberg (éd.), *Zoroastrian Rituals in Context*, Leiden, p. 333-334.
- Shaked 2008: Shaul Shaked, " Religion in the Late Sasanian Period: Eran, Aneran, and Other Religious Designations ", dans V. Sarkhosh Curtis & S. Stewart (éds), *The Sasanian Era: The Idea of Iran. 3*, London, p. 103-117.
- Shayegan 2013: Rahim Shayegan, " Sasanian Political Ideology ", dans D. Potts (éd.), *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, Oxford, p. 805-813.
- Smith 2016: Kyle Smith, *Constantine and the Captive Christians of Persia: Martyrdom and Religious Identity in Late Antiquity*, Oakland.
- Taqizadeh 1940: Sayyed H. Taqizadeh, " The Iranian Festivals Adopted by the Christians and Condemned by the Jews ", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 10, p. 632-653.
- Tubach 1997: Jürgen Tubach, " Der Apostel Thomas in China: Die Herkunft einer Tradition ", *Zeitschrift für Kirchengeschichte* 108, p. 58-74.
- Tubach 1986: Jürgen Tubach, *Im Schatten des Sonnengottes: Der Sonnenkult in Edessa, Ḥarrān, und Ḥaṭrā am Vorabend der christlichen Mission*, Wiesbaden.
- Walker 2004: Joel Walker, " Against the Eternity of the Stars: Disputation and Christian Philosophy in Late Sasanian Mesopotamia ", dans A. Carile et al. (éds), *La Persia e Bisanzio: Convegno internazionale, Roma 14-18 ottobre 2002*, Roma (Atti dei Convegni Lincei 201), p. 510-537.
- Walker 2006: Joel Walker, *The Legend of Mar Qardagh: Narrative and Christian Heroism in Late Antique Iraq*, Berkeley (The Transformation of the Classical Heritage 40).

- Walker 2012: Joel Walker, " From Nisibis to Xi'an: The Church of the East in Late Antique Eurasia ", dans S. F. Johnson (éd.), *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford, p. 994-1052.
- Wiessner 1967: Gernot Wiessner, *Zur Märtyrerüberlieferung aus der Christenverfolgung Schapurs II.*, Göttingen.
- Wiessner 1968: Gernot Wiessner, " Zum Problem der zeitlichen und örtlichen Festlegung der erhaltenen syro-persischen Märtyrerakten: Das Pusai-Martyrium ", dans Paul de Lagarde und die syrische Kirchengeschichte, Göttingen, p. 231-251.
- Wiessner 1971: Gernot Wiessner, " Christlicher Heiligenkult im Umkreis eines sassanidischen Großkönigs ", dans W. Eilers (éd.), *Festgabe deutscher Iranisten zur 2500 Jahrfeier Irans*, Stuttgart, p. 141-155.

